

گواتمالا: در حال حرکت Guatemala

رادی برت

می 2008

در ژانویه 2008 آلوارو کولوم Álvaro Colóm به عنوان رییس جمهور گواتمالا انتخاب شد. او هفتمین رییس جمهور پس از بازگشت دموکراسی غیرنظامی به گواتمالا در سال 1986 بود. بیست و دو سال پس از بازگشت به حکومت انتخابی و دوازده سال پس از پایان رسمی درگیری مسلحانه داخلی در سال 1996، فعالین مدنی به توسعه استراتژی های موثر و سازمان های منسجم مشغول اند و تلاش می کنند از آن طریق بردمکراسی محدود و نیم بند گواتمالا تاثیرگذار باشند.

دموکراسی در گواتمالا دست و پا بسته است. دلیل آن هم غیبت ساختارهای انتقالی مناسب و عدم تاثیر حاکمیت دموکراتیک بر دردهای کهنه ای نظیر درگیری های مسلحانه، فقر اجتماعی، تبعیض نژادی، اقتدارگرایی و جداسازی بخش هایی از جامعه است. فقر فزاینده ای ظرف پنج سال گذشته فراگیر شده است. شاخص های توسعه انسانی، به ویژه برای مردم بومی و زنان، در آمریکای لاتین از همه جا پایین تر است. تقسیم نابرابر زمین در میان گروه های قومی مختلف پابرجاست و برجستگان سیاسی و اقتصادی در راستای منافع خود به دستکاری در سیستم دموکراتیک اداره کشور ادامه می دهند. "دموکراسی" در گواتمالا فاصله زیادی با حاکمیت مردم دارد. فضا برای تاثیرگذاری و بسیج مردم بسته است و این امرچالش های جدی را پیش روی فعالین مبارزات بی خشونت قرار داده است.

خلاصه مبارزه:

در تمام قرن بیستم، مقاومت مدنی در گواتمالا بیشتر حول محور مقابله با دیکتاتور نظامی شکل گرفته است. مبارزات بی خشونت در این فضا با سرکوب های بی رحمانه ای از سوی رژیم های نظامی گواتمالا و دیگر خودکامگان غیرنظامی مواجه بوده است. در اوایل دهه هشتاد فضا و کانال های سیاسی به صورت کاملاً موثری بسته شد. تنها حرکت های مدنی به شدت کم ریسک امکان پذیر بود. پس از سال 1986، بازگشت به حاکمیت غیرنظامی فرصت های بی سابقه ای را در عرصه سیاسی به وجود آورد تا بازیگران این صحنه بتوانند نیروهای مردمی را بسیج کنند و پس از آن از استراتژی های بی خشونت به کار برده شد. چون در این فضا سازماندهی مردم امکان بیشتری داشت، فعالین مدنی با سازوکارهایی که فرایند صلح در گواتمالا به همراه داشت مشغول به کار شدند. اگرچه خشونت دولتی کاهش یافته، اما سرکوب به صورت جرم سازی برای فعالیت های مدنی، تا امروز هم باقی است. به عنوان مثال پس از سال 2000 برای سازمان هایی که در دهه نود و در راستای اصلاحات ارضی فعالیت می کردند و نیز جنبش ضد استثماری برای حفظ منابع طبیعی، مانند معادن، جرم هایی تراشیده و دادگاه هایی تشکیل شد.

پس از سال 1986، شرایطی که در آن بازیگران مدنی بسیج می شدند و دست به کنش بی خشونت می زدند، تغییرات عمده ای کرد. در نتیجه، بسیج مردم و مسائل مرتبط با آن توسعه یافت و متحول شد، هر چند که مسائل بنیادی تغییر چندانی نکرد. در این دوره بازیگران این حوزه بیشتر بر آگاهی بین المللی و ملی برای به رسمیت شناخته شدن حقوق بشر تمرکز کردند. پیش از سال 1986، بازیگران این حوزه به دنبال آزادی های بنیادین از دیکتاتورهای نظامی و حکومت ها بودند؛ تامین حقوقی نظیر حق تعیین سرنوشت، تاسیس انجمن و آزادی اتحادیه ها و توقف بازداشت های خودسرانه دل مشغولی عمده آنان بود.

به موازات بهبود شرایط، چارچوب های مدنی شکل گرفت و سازمان ها اهدافشان را ارتقاء دادند و خواستار خدمات عمومی و حقوق اقتصادی و فرهنگی و اصلاح نظام مشارکتی در اداره امور کشور

شدند. (به ویژه در راستای توسعه سازوکارهایی برای تضمین دولتی تکثرگرا که بتواند جمعیت بومیان – یعنی بیش از پنجاه درصد جامعه - را نمایندگی کند.)

تاریخ سیاسی معاصر:

گواتمالا در سال 1821 از اسپانیا مستقل شد؛ اما این استقلال بیشتر نتیجه توافق گروهی از صاحبان قدرت و ثروت برای ایجاد یک الیگارشی ملی برای ننگ داشتن انحصار کنترل بر منابع طبیعی و ابزار تولید بود تا نتیجه یک مبارزه ملی برای استقلال. طبیعتاً مردم بومی که اکثریت این جامعه را تشکیل می دادند و نیز مردمی که از نژاد دورگه بودند، به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از استقلال منتفع نشدند. بلکه همچنان در وضعیت استثمار، زندگی در شرایط خشونت بار و تحت کنترل اشان ادامه یافت. در مورد مردم بومی شرایط حتی به بردگی نزدیک بود. یک قرن و نیم پس از استقلال، مردم بومی قربانی وضعیت خشن و نژادپرستانه ای بودند که در راستای استمرار استفاده از نیروی کار آن ها و ادغام آن ها در دولت دورگه (مستیزو) و حذف خودمختاری سیاسی و فرهنگی آن ها بود. مقاومت ها پراکنده و کم رنگ بودند و صاحبان قدرت توانستند با ترکیبی از قدرت برهنه و استفاده استراتژیک از ایدئولوژی، تسلط خود را قوام بخشند. وضعیتی که در همه شئون دولت دیده می شد.

در سال های پایانی جنگ جهانی دوم، احساسات ضد استبدادی آمریکای لاتین را در فرا گرفت. در سال 1944 در گواتمالا، ترکیبی از کنش های بی خشونت و مسلحانه، طومار حکومت دیکتاتوری خورگه اوبیکو Jorge Ubico که از سال 1931 در مسند قدرت بود را در هم پیچید. در پی آن انتخابات آمد و اطلاع طلبی مانند یوان خوزه آروالو Juan José Arévalo به ریاست جمهوری انتخاب شد. دوره ریاست جمهوری میانه روی آروالو با دولت رادیکال تر جاکوبو آربنز Jacobo Arbenz جایگزین شد. دولت آربنز حکومتی ملی گرا بود. او به دنبال گسترش حقوق کارگران و قشر آسیب پذیر جامعه، بهبود وضع رفاه غذایی، تقویت اقتصاد سرمایه داری ملی و محدود کردن قدرت نفوذ خارجی، به ویژه آمریکای

شمالی و شرکت هایی نظیر یونایتد فروتز بود. شرکت هایی مثل یونایتد فروتز بخش عمده ای از اقتصاد گواتمالا را در اختیار داشتند. اصلاحات آرنز بی سابقه بود؛ به ویژه اصلاحات ارضی در سال 1952 که به دنبال خود موجی از دشمنی را از سوی آمریکا و صاحبان ثروت درون گواتمالا به همراه آورد. یک دوران بی ثباتی و تنش در سال 1954 رقم خورد. سالی آکنده از مانورهای سیاسی و دخالت های نظامی که توسط حکومت آمریکا و سازمان سی آی ای حمایت می شد. این حرکت ها در ترکیب با اقداماتی که نیروهای نظامی گواتمالا انجام دادند، یک دهه نسبتاً دموکراتیک را با پایانی خشن و قاطع همراه کرد. پس از آن بود که گواتمالا برای چهار دهه به ورطه جنگ داخلی بی وقفه و استبدادی بی رحمانه افتاد. سوار بر طوفان احساسات ضد کمونیستی و ترس، ضد انقلابیون دستاوردهای دهه دموکراتیک را نابود کردند و وضعیت را دوباره به حالتی درآوردند که مطلوب علایق اقتصادی آمریکا بود.

در پاسخ به بستن کانال های سیاسی و افزایش نظامی گری و نیز در تلاشی برای پاسخگویی به افزایش فقر و بحران های رو به وخامت اجتماعی، در سال 1960 اولین گروه چریکی در گواتمالا به وجود آمد. پاسخ سیستماتیک و وحشیانه دولت در سال بعد روشن بود، آغاز درگیری های مسلحانه میان حکومت و آن چه ارتش چریکی اتحاد انقلابی ملی گواتمالا (URNG) نامیده می شد. جنگ های گواتمالا یکی از بلندترین و خونین ترین جنگ های تاریخ آمریکای لاتین است. این جنگ ها با برخورد خشن حکومت با گروه های چریکی و نادیده گرفتن معیارهای حقوق بشری همراه بود. بین سال های 1960 تا 1986 گواتمالا تقریباً بدون وقفه توسط حکومت نظامی اداره شد و دکترین امنیت ملی آمریکا بر سیاست های آن ها تأثیر زیادی داشت. در این فضا، از سیاست های ضد کمونیستی به عنوان چارچوب خط مشی نظامی استفاده می شد و این سیاست، نقض مستمر و نظام مند حقوق بشر، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت را توجیه می کرد. روش ارباب در میان مردم مناطق شهری و روستایی به کار گرفته شد؛ با این هدف که چریک ها را با حذف پایگاه اجتماعی شان شکست دهند. سیاست "زمین سوخته" اعمال شد. سیاستی که

اجتماعات بومیان را نابود کرد و به از هم گسیختگی سازمان هایی انجامید که به مبارزات بی خشونت مشغول بودند. از سال 1981 تا 1983، در زمان حکومت ژنرال رومئو لوکاس گارسیا (1978-1982) General Romeo Lucas García و دیکتاتوری نظامی ژنرال ایفران ریوس مونت (1982-1983) General Efraín Ríos Montt عملیات ضد چریکی با کمک های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی آشکار و پنهان آمریکا انجام می شد. این عملیات با قتل عام مردم بومی توسط حکومت به اوج خود رسید. پس از قتل عام، و به عنوان نتیجه مستقیم آن، دولت کنترل مناطق روستایی را به دست آورد و پایگاه های اجتماعی حامی چریک ها را ساکت کرد. در این مسیر بیش از 440 روستا سوزانده شد و در برخی مناطق جمعیت مردم بومی تا 23 درصد کاهش پیدا کرد.

در سال پس از آن، با شکست نظامی چریک ها، نهاد نظامی از اداره مستقیم امور کشور کنار رفت و زمینه را برای یک انتقال سیاسی آماده کرد تا از این طریق بتواند حیات خود را تضمین کند و دولت هم با درجه ای از مشروعیت بتواند کمک های بین المللی دریافت نماید. در سال 1986 ونسیو سزارو آروالو Vinicio Cerezo Arévalo به ریاست جمهوری انتخاب شد. نیروهای نظامی به پادگان هایشان برنگشتند و کنترل امور کشور را دست خود نگه داشتند. ظاهراً انتقال سیاسی انجام شده بود، اما چون نهادهای مدنی در طول دوران سرکوب چریک ها به شدت تضعیف شده بودند، جامعه مدنی نتوانست در بازگرداندن قدرت به مردم نقشی بازی کند. حداقل در سال های اول، به عنوان بازیگری موثر در صحنه حاضر نبود.

کنش های استراتژیک:

پس از اخراج خورچه اوبیکو در سال 1944، سازمان های مدنی نتوانستند در براندازی دیکتاتورهای نظامی سهم اساسی داشته باشند. در سال های اولیه دموکراتیک کردن کشور، بازیگران مختلف مدنی موفق شدند به تدریج از باز بودن فضای سیاسی استفاده کنند. این فضا که نتیجه بازگشت به حکومت غیر نظامی بود، امکان استفاده از کنش های بی خشونت استراتژیک را به عنوان ابزاری مهم فراهم می کرد. فعالین مدنی با همین ابزار به فرایند دموکراتیزه کردن کشور کمک کردند. در ابتدا، کنش های بی خشونت جمعی در غالب بسیج های عمومی و در بستر گسترده تری از جنبش های حقوق بشری به وقوع پیوست. این جنبش های حقوق بشری بیشتر در ارتباط با موضوعاتی فعالیت می کردند که خشونت های سیاسی ناشی از درگیری های مسلحانه ایجاد کرده بود، خشونت هایی نظیر ترورهای سیاسی، شکنجه و ناپدیدکردن و پس از آن سرکوب مستمر و نقض حقوق بشر.

در میانه دهه هشتاد، بازیگران سیاسی استراتژی های خود را بر کنش و سازمان های نمادین نظیر گروه حمایت متقابل (GAM) و هماهنگی زنان بیوه گواتمالا (CONAVIGUA) متمرکز کردند. سازمان هایی که کنش هایی نظیر تظاهرات، اشغال اماکن و راهپیمایی ها را به عهده داشتند. راهپیمایی های بزرگ بربرانگیختن آگاهی درباره تاثیرات خشونت بر قربانیان اش تمرکز می کرد. این تظاهرات ها هم در پایتخت و هم در مناطق روستایی که خشونت های دولتی در آن سنگین بود، به چشم می آمد. مبارزات بی خشونت همچنین در شکل تئاتر خیابانی وجود داشت. در این تئاترها سازمان ها و یا اشخاص، نمونه هایی از خشونت های اعمال شده توسط نظامی ها را به تصویر می کشیدند. در حالی که کنش های بی خشونت بر جامعه مدنی و دولت و درگیر کردن آن در یک سیاست شرمندگی متمرکز بود، سازمان های مدنی از طریق نهادهایی چون «دفتر پیگرد عمومی» و «مدعی العموم حقوق بشر» بر دولت فشار می آوردند تا موارد نقض را به یاد داشته باشد و جلو تکرار آن را بگیرد. سازمان هایی از جمله (CERJ) شورای قومی، حمایت مایا، و هماهنگی ملی رعایا و مردم بومی (CONIC) نقض حقوق

بشر را محکوم می کنند و به دنبال پایان دادن اشکال مختلف نقض آن، از جمله به خدمت گیری اجباری مردم در گروه های نظامی و شبه نظامی بودند. این سازمان ها همچنین در شبکه های حمایتی فرا ملیتی درگیر شدند تا در داخل بهتر دیده و صدایشان شنیده شود. فعالین حقوق بشر با سازمان هایی مانند عفو بین الملل و دیده بان حقوق بشر همکاری کردند. این همکاری با این هدف صورت گرفت که دولت گواتمالا را مجبور کند به وظایف خود در قبال احترام به حقوق بشر پای بند باشد.

مبارزه بی خشونت در گواتمالا در نوع مکمل تعریف می شود: بسیج های عمومی و وسیع که در بالا شرح داده شد، و مشارکت فرموله شده در کانال هایی که در ساختارهای فرایند صلح تعبیه شده است. از این نظر و در این فضا، کنش های بی خشونت استراتژیک ویژگی مهمی را با خود همراه داشتند که در مسیر دموکراتیزه کردن مشخص شده بود. مسیر دموکراتیزه کردن، استراتژی ها و کنش های فعالین بی خشونت را شکل داد. این فعالیت ها در قالب صلحی تحت نظارت بین المللی، برای طولانی مدت تدارک دیده شد. این فعالیت ها مورد تایید کارگروه ویژه سازمان ملل در حوزه حقوق بشر در گواتمالا (MINUGUA) نیز قرار داشت.

در این فضا، بازیگران غیرنظامی فضای مشخص و ضابطه مندی داشتند که شورای جامعه مدنی یا (ASC) خوانده می شد. این بازیگران به محتوای پیمان صلح و به تبع آن به شکل گرفتن حکومت دموکراتیک کمک کردند. اینان سپس با مشارکت در ASC تصمیم استراتژیکی برای بسط و توسعه پیمان های صلح را به اجرا گذاشتند. به عنوان مثال به عهدنامه ای که به حقوق مردم بومی و احترام به حقوق و هویت آن ها مربوط می شد و در سال 1995 امضاء شد، کمک شایانی کردند. به موازات پیشرفت در فرآیند صلح، بازیگران مدنی توانستند علاوه بر فعالیت هایشان در خیابان ها، از فضا و کانال های سیاسی فرآینده ای برای مشارکت هم بهره مند شوند. با تشکیل ASC، گفتمان مسلط جنبش از اعتراض ها و کنش های جمعی و غیر رسمی، به سیاست اجرایی تبدیل شد. به این صورت که مبارزین بی خشونت به صورت

استراتژیک از خیابان ها فاصله گرفتند و به سوی مشارکت در دولت وسایر سازوکارهای رسمی در فرآیند صلح رفتند. اگرچه پاره ای فعالین مدنی به کنش های بی خشونت شان هم ادامه دادند و در این مسیر هم موثر بودند. از این منظر، کنش های بی خشونت از شکل "اعتراض" فاصله گرفت و به «پیشنهاد» نزدیک شد.

فعالین بی خشونت در زمینه قالب ها و ابزارهایی که می توانست به صورت استراتژیک برای بیان خواسته هایشان به کار رود هم پیشرفت هایی داشتند. در ابتدا در فضایی که به وجود آمد، ابزارهایی چون موسسات و سازمان های قانونی ملی و چارچوب قضایی عرفی در دسترس آن ها قرار گرفت. این سازمان ها فهم محدودی از حقوق بشر داشتند. این فهم حداکثر به صورت حقوق اولیه مدنی و حقوق سیاسی عنوان می شد. این حقوق به صورت مستقیم به مبارزه اولیه آن ها در دوره پس از دیکتاتوری نظامی مربوط بود و توسط شبکه گسترده ای در سطح بین المللی با گفتمانی مشترک حمایت می شد. به صورت مختصر می توان این مرحله را شکل گیری ساختار مناسب سیاسی نامید. به موازات پیشرفت فرایند دموکراتیزه کردن کشور، نقض های سیستماتیک حقوق بشر جای خود را به مدل های کمتر عمومی نقض داد و به خواست هایی که بر اساس ادعاهای قومی بودند، با توجه به فضای هر منطقه پاسخ مثبت داده شد. فعالین بی خشونت و فعالین سیاسی هم در چارچوبی که حقوق گسترده تری را در اختیار آن ها قرار می داد، خواست هایشان را مطرح کردند. افزایش ارتباطات جهانی باعث پشتیبانی های بیشتر نهادهای بین المللی شد. سازمان بین المللی کار از جمله سازمان هایی بود که به مردم بومی و قبیله ها در کشورهای مستقل کمک می کند. فعالین بی خشونت از این فضا برای پیش برد هدف های قضایی و سیاسی اشان در مبارزه استفاده کردند. همراه با این تغییرات، به تدریج دفاع از هویت های بومی به صورت گفتمان مسلط در مبارزات درآمد. این کار بخش مهمی را در هویت بخشی به مبارزات بی خشونت و تلاش

برای به دست آوردن حقوق تشکیل داد. با امضای پیمان نهایی صلح در سال 1996، فعالان بومی نقش مهمی در مبارزات بی خشونت بازی کردند.

فعالان و کنش ها:

در گواتمالا فعالان بی خشونت از دو زمینه متفاوت می آیند. اول، قربانیان غیربومی سرکوب که بیشتر از مناطق شهری هستند و دوم قربانیان بومی عملیات ضد چریکی که از مناطق روستایی هستند. در دوره جدید و پس از بازگشت حکومت غیرنظامی، قربانیان دوره جنگ های چریکی، سازمان های مهمی نظیر GAM، CONAVIGUA و شورای قومی CERJ را تشکیل دادند. اگرچه پایگاه اجتماعی تقریباً همه آن ها مردم بومی، به ویژه زنان بومی، بوده اند، اما به سبب تمرکز خشونت سیاسی بر بومیان، رهبری این سازمان ها غیر بومی باقی ماندند. این سازمان ها جنبش های مردمی را شکل دادند، جنبش بومیان در جریان مذاکرات صلح پیشرفت های بزرگی کرد و فضای مستقلی را شکل داد.

به تدریج ائتلافی از جنبش هایی که به کنش های بی خشونت مرتبط باهم مشغول اند، شکل گرفت. سازمان های راهبر این جنبش ها از طریق ساختارهای هماهنگ کننده و نیز از طریق اهداف مشترکشان، گفتمان مشترک، هویت مدنی جدای از صاحبان ثروت و نیز اقداماتشان به یکدیگر مربوط اند. اتحاد سابق میان بومیان، فعالان حقوق بشر، روستاییان و جنبش زنان که در جریان مذاکرات صلح به هم نزدیک شده بودند، با پایان این دوران از هم گسیخت؛ این سازمان ها اکنون بر اساس اهداف محدود خود تعریف می شوند.

مبارزات بی خشونت امروز:

از پایان جریان صلح تا بازگشت تدریجی دموکراسی انتخاباتی، وضعیت حقوق بشر در حوزه هایی بهبود یافته است. از همه مهم تر تضمین حقوق سیاسی و مدنی است. دموکراسی در گواتمالا نژادپرستانه، محدود

و شکننده است و در عین حال توسط گروه های صاحب قدرت و ثروت، گروه های سازمان یافته تبهکاری و گروه های مخفی به گروگان گرفته شده است. در همین حال، حفاظت و تضمین حقوق بشر توسط دولت، به ویژه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقطعی است. به حاشیه راندن و فقر شدید، زندگی بیشتر گواتمالایی ها را تحت تاثیر قرار داده است و هزاران نفر در سال از بیماری های قابل علاج و مریضی هایی که با فقر مرتبط است می میرند. بومیان از نژادپرستی رسمی، ساختاری و میان افراد رنج می کشند و بدترین شرایط توسعه انسانی را تجربه می کنند.

مدافعین حقوق بشر در معرض خشونت و ارباب قرار دارند و مبارزات بی خشونت به عنوان جرم تلقی می شود. در حالی که دولت در وضعیت به ظاهر دموکراتیک خود در عرصه ملی و بین المللی راضی است، مشروعیت حکومت در جامعه زیر سوال است. بی تفاوتی و عدم علاقه و میراث درگیری های مسلحانه که فرهنگ ترس را نهادینه کرده است، در کنار عدم توانایی سیاسی و خشونت بسیج اجتماعی را دشوار کرده است. بسیاری از مردم گواتمالا معتقدند مدافعان حقوق بشر کمونیست و یا مجرم اند. واژه حقوق بشر خطرناک و کثیف است. اتحاد اندکی میان بومیان، مدافعان حقوق بشر و جنبش روستاییان وجود دارد و رقابت برای کسب کمک های بین المللی و در اختیار گرفتن فضای سیاسی بسیار شدید است. بسیاری از مبارزین بی خشونت تلاش کرده اند به صورت مستقیم در نهادهای دولتی و احزاب سیاسی مشارکت کنند تا دولت را تغییر دهند. کنش های جمعی پراکنده بوده، اما تلاش کرده به دولت این ظرفیت را بدهد تا مخالفان را نیز وارد صحنه کند. در نتیجه، ظرفیت بازیگران مدنی برای پاسخگو نگه داشتن قدرت کاهش یافته است. پاره ای تلاش ها مانند میز مکالمه برای موضوعات روستایی، به منظور تلاش برای افزایش مشارکت سیاسی، بنیان گذاری شده است. اما در واقع تاثیر اصلی این تلاش ها بسیار اندک است و به تصمیم گیرندگان جامعه محدود می شود. به عبارت دیگر این فضایی است که در آن مشارکت

انجام می شود، اما تاثیر چندانی ندارد. نتایج بلند مدت فشارهای سیاسی بر مبارزه مدنی کم باقی مانده است و روشن است که تاثیر عمده بر الگوهای ساختاری و تاریخی به دست نیامده است.

علی رغم این شرایط، فعالین به توسعه استراتژی هایشان مشغول اند تا حکومت در اسم «دموکراتیک» را اصلاح کنند و زندگی و آزادی های بنیادینشان را بسازند. سیاست های بومیان به نظر یکی از نوآورانه ترین مدل های برخورد با این موضوعات است. بومیان حول قطع نامه سازمان ملل برای حقوق بومیان سازمان دهی شده اند و به دنبال اصلاح حکومت و توسعه سیاست عمومی هستند تا بتوانند به حقوق جمعی مردم بومی برسند. این پیشرفت جدید برای تحول کنش های استراتژیک بی خشونت ضروری است. تلاش های سیاسی بومیان هنوز به سطح جنبش ملی بومیان تبدیل نشده است. کنش های عمومی بزرگ هنوز شکل نگرفته و بومیان به عنوان فرد و نه گروه، به مشارکت در حکومت و احزاب سیاسی ادامه می دهند. بنابراین جنبشی که کنش های استراتژیک بی خشونت را بر پایه گفتگویی واحد و در قالبی مشترک شکل دهد، هنوز در کشور شکل نگرفته است.